

## نسبت تعزیر با نهی از منکر در فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳

مجتبی جاویدی\*

مهدی حمیدی\*\*

### چکیده

«تعزیر» و «نهی از منکر» در فقه امامیه به عنوان دو پاسخ نسبت به گناه، و راهکارهایی برای مقابله با آن هستند. این مقاله در مقام نسبت‌سنجی میان این دو نهاد است. بر اساس نتایج حاصل از این مقاله، تعزیر و نهی از منکر اشتراکات و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. اما با این حال، هر یک از آن‌ها ویژگی‌ها و احکام خاصی دارند که لزوماً در دیگری جریان نمی‌یابد. برداشت از نهی از منکر، می‌تواند گسترده یا محدود باشد و این تفاوت برداشت، در نسبتی که نهی از منکر با تعزیر پیدا می‌کند، مؤثر است. برداشتی که در فقه امامیه از نهی از منکر رواج دارد، برداشتی محدود است که تعزیر را در بر نمی‌گیرد و با آن تفاوت جوهری دارد. نهی از منکر در اصطلاح فقهی آن، مربوط به مرحله‌ی پیش از گناه است؛ در حالی که تعزیر، گونه‌ای مجازات و مربوط به پس از گناه است. البته رفتاری واحد می‌تواند به اعتباری نهی از منکر باشد و به اعتباری دیگر تعزیر؛ بدین معنا که اگر هدف از آن، برخورد با گناه انجام‌شده باشد، تعزیر است؛ و اگر هدف، جلوگیری از ارتکاب مجدد آن گناه یا گناهی دیگر در آینده باشد، نهی از منکر است.

### واژگان کلیدی:

نهی از منکر، تعزیر، گناه، جرم، فقه امامیه

mojtabajavidi@gmail.com

mahdi.hamidi@ut.ac.ir

\* استادیار دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

\*\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

## ۱. مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر دو مورد از واجبات بسیار مهم در دین اسلام هستند که در آیات متعددی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. [۱] در روایات اهل بیت (ع) به حدی به این دو فریضه پرداخته شده که برخی فقهای بزرگ، در توصیف آن از تعبیر «کمرشکن» استفاده کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۴). امر به معروف و نهی از منکر در روایات به عنوان بالاترین و شریف‌ترین فرایض معرفی شده‌اند که به موجب آن‌ها، سایر فرایض اقامه می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵ و ۵۶). این دو، از دیدگاه شیعه در کنار مواردی چون نماز، روزه و حج، از فروع ده‌گانه دین هستند (مطهری، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۵۷). فقهای امامیه معمولاً بحث از امر به معروف و نهی از منکر را ذیل کتاب جهاد مطرح کرده و احکام‌شان را بیان داشته‌اند.

از سوی دیگر، یکی از مجازات‌هایی که در اسلام برای برخی جرائم تشریح شده، تعزیر است. برخی از فقها با گسترده تلقی کردن مصادیق تعزیر، مواردی چون نهی، سرزنش، تحقیر، توهین و هتک را هم از مصادیق آن برمی‌شمرند (به‌عنوان نمونه ن.ک: مکارم، ۱۳۸۳، ص ۸۱ تا ۸۶). با توجه به این امر، سؤال آن است که رابطه تعزیر با نهی از منکر چیست؟ آیا تعزیر، هم‌چنان که برخی معتقدند (مکارم، ۱۳۸۳، ص ۳۹)، یکی از مصادیق نهی از منکر است و لذا همان شرایطی که برای نهی از منکر وجود دارد برای تعزیر نیز وجود دارد؟ یا تعزیر، تأسیس مستقلی است و ارتباطی با نهی از منکر ندارد؟ علاوه بر این، با توجه به اینکه یکی از مراتب نهی از منکر، نهی از منکر عملی است، رابطه نهی از منکر عملی و تعزیر چیست؟ آیا نهی از منکر عملی، نوعی تعزیر است؟

اهمیت پاسخ به این پرسش‌ها از آن جهت است که ادبیات فقهی موجود در موضوع تعزیر چندان منقح نیست و در طول زمان نیز دستخوش تفسیرات و تغییرات زیادی در لسان فقها شده است، این مقاله می‌تواند گامی در راستای روشن‌تر شدن تعزیر و نسبت آن با نهادهای مشابهی چون نهی از منکر در فقه امامیه باشد و به غنی‌تر شدن ادبیات فقهی در این زمینه کمک کند. از سوی دیگر، نحوه اظهارنظر در خصوص رابطه‌ی میان تعزیر و نهی از منکر می‌تواند زمینه‌ساز تغییراتی در متون فقهی و قانونی مربوط به تعزیرات و نهی از منکر شود. توضیح آن‌که، قرار دادن یا قرار ندادن

تعزیر در گستره‌ی نهی از منکر آثار فراوان فقهی و حقوقی دارد. به عنوان مثال، اگر تعزیر در گستره‌ی نهی از منکر تعریف شود باید احکام خاص نهی از منکر را در آن نیز جاری دانست و به عنوان نمونه از تعزیر نمودن کسی که قصد یا امکان مجدد ارتکاب جرم را ندارد خودداری کرد. حال آنکه اگر تعزیر در این گستره قرار نگیرد نیازی به چنین امری نیست.

در معدودی از کتاب‌ها، اشاره‌ای بسیارگذرا به تفاوت‌های تعزیر و نهی از منکر شده است، اما به شکل تفصیلی به این موضوع پرداخته نشده است. در یکی از این پژوهش‌ها، نویسنده ضمن بحث اجمالی، تذکر داده است که موارد بیان شده، نظر تحقیقی و مقبول وی نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۸۷). برخی نیز در ضمن بحث از تعزیر، به صورت مختصر به چهار تفاوت آن با نهی از منکر اشاره نموده‌اند (الطائی، ۱۳۸۱، ص ۲۶)؛ به نظر می‌رسد علاوه بر این که برخی از موارد چهارگانه‌ی بیان شده، محل تأمل‌اند، هدف ایشان نیز بررسی مفصل این موضوع و پاسخ به سؤالات مطرح شده در بالا نبوده است. در مقاله‌های نگاشته شده نیز تاکنون به صورت خاص به نسبت سنجی تعزیر با نهی از منکر پرداخته نشده است. بر این اساس، در این مقاله تلاش می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی - تطبیقی به تبیین نسبت این دو با یکدیگر در فقه امامیه پرداخته شود. برای وصول این هدف، ضمن بیان برخی احکام و مسائل مطرح در مورد نهی از منکر و تعزیر، به مقایسه‌ی این دو خواهیم پرداخت.

## ۲. نهی از منکر

### ۲-۱. معنای لغوی و اصطلاحی نهی از منکر

برای تبیین معنای نهی از منکر، بایستی - از باب «تعرف الامور بأضدادها» - به معنای «امر به معروف» نیز اشاره گردد: «امر» در لغت دارای دو معناست: نخست، کار و چیز که جمع آن «امور» است و دوم، فرمان و دستور (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۹) که جمع آن «وامر» است. «معروف» در لغت به معنی شناخته شده است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۲۷). معنای «نهی» بازداشتن از چیزی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۲۶) و در مقابل معنای دوم امر، یعنی «فرمان» قرار می‌گیرد. «منکر» نیز در مقابل «معروف» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۲۷) و به معنی «ناشناخته» است.

در اصطلاح، «معروف» عنوانی برای هر فعلی است که حُسن و نیکویی آن به وسیله‌ی شرع یا عقل شناخته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱). به عبارتی، معروف چیزی است که نزد قرآن، سنت و عقل به رسمیت شناخته شده است؛ برخلاف منکر که نزد آن‌ها رسمیتی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۴۵). در تعریف امر به معروف و نهی از منکر، میان صاحب‌نظران اختلاف است. این امر می‌تواند ناشی از اختلاف در «معنای برداشت‌شده از معروف و منکر»، «تفسیر امر و نهی و مصادیق و مراتب این دو»، «و مرجع اجرا کننده‌ی امر و نهی» باشد (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳، ص ۷۸).

برخی «معروف» را به دو قسم، تقسیم نموده‌اند: واجب و مستحب؛ که امر به اولی واجب است و به دومی مستحب. اما منکر تنها بر یک قسم [= حرام] است که نهی از آن واجب است (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۹۰). در این نگاه، گرچه نهی از مکروه، مستحب دانسته شود، اما نهی از منکر نخواهد بود (شعرانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۳). منکر چیزی است که عقلاً قبیح و شرعاً معصیت باشد، اما مکروه این‌گونه نیست (محمدی خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱). در مقابل، برخی معتقدند که منکر، اعم از حرام و مکروه است (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۷). به عقیده‌ی نگارنده نهی از مکروه، ذیل اصطلاح خاص نهی از منکر قرار نمی‌گیرد؛ زیرا اجماع فقها این است که حکم نهی از منکر، فی‌الجمله وجوب است، در حالی که نهی از مکروه، مستحب است (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۴). طبق این تحلیل، می‌توان سخن برخی فقهای معاصر را تقویت نمود که نهی از منکر را نهی از «حرام» شرعی دانسته‌اند. (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۴۳). البته اگر وجوب و حرمت، به وسیله‌ی عقل [و نه نقل] کشف شوند نیز، امر و نهی نسبت به آن‌ها در تعریف یادشده می‌گنجد (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۴۳).

برخی به فقها چنین نسبت داده‌اند که مرادشان از امر و نهی، مطلق برانگیختن کسی بر انجام یا ترک چیزی است، خواه به گفتار یا کردار (زرگوش، ۱۳۹۲، ص ۲۸). امور فراوانی چون تعلیم، ارشاد، وعظ، امر و نهی مصطلح، و همچنین عمل کرد دستگاه جزایی حکومت در این برداشت قرار می‌گیرند. در مقابل، برخی آمرانه بودن و اعمال مولویت و قدرت را در تحقق نهی از منکر دخیل دانسته‌اند و معتقدند مراحل چون تذکر و موعظه، جدای از امر و نهی، و در مرتبه‌ی قبل از آن است (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

به نظر می‌رسد همچنانکه برخی اندیشمندان (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۳ و ۱۵) نیز بیان داشته‌اند گاه مفهوم واژه‌ها نسبت به مقتضای اصلی‌شان توسعه یا تضییق پیدا می‌کند، مفهوم امر به معروف و نهی از منکر نیز امروزه توسعه یافته است و در نگاهی کلی‌تر، شامل هرگونه تلاشی می‌شود که به قصد اثرگذاری بر دیگری، به منظور واداشتن او به انجام واجبی یا بازداشتنش از حرامی انجام شود.

## ۲-۲. حکم تکلیفی نهی از منکر، و مخاطب آن

چنان‌که برخی فقهای بزرگ نوشته‌اند، وجوب نهی از منکر، اجماعی است و در آن اختلافی نیست (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶؛ عاملی، ۱۴۲۹، ص ۴۰۷). برخی تصریح نموده‌اند که وجوب نهی از منکر، از ضروریات دین است و منکر آن، در صورت آگاهی به لازمه‌ی سخن خود و التزام به آن کافر است (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۲). بنابراین شاید بتوان گفت تقسیم نهی به واجب و مستحب در برخی عبارات (ن.ک: خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۳) یا تسامح در تعبیر است، (زیرا صحیح نیست که از یک سو، نهی از منکر را به صورت کلی واجب دانست و از سوی دیگر، آن را به واجب و مستحب تقسیم کرد)، و یا نشان‌گر آن است که فقها در مورد این دو، دست‌کم دو اصطلاح دارند که نسبت‌شان عام و خاص مطلق است. به این صورت که نهی از منکر در یک اصطلاح (اعم)، دو قسم واجب و مستحب دارد و شامل نهی از حرام و مکروه می‌شود؛ و در اصطلاح دیگر (اخص)، صرفاً قسم واجب را در بر می‌گیرد و نهی از عمل مکروه، موضوعاً از ذیل عنوان نهی از منکر خارج می‌شود.

در مورد این‌که وجوب نهی از منکر عینی است یا کفایی، میان فقها اختلاف است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۵۹). برخی بزرگان وجوب عینی این دو را ترجیح داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۰۷). در مقابل فقهای بزرگی نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر را کفایی دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۹۰؛ خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۳). برخی نیز گفته‌اند که مراحل نهی از منکر، واجب عینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۲۶۷).

در این خصوص، آنچه در مورد نسبت نهی از منکر با تعزیر اهمیت دارد این

است که حتی در صورتی که وجوب آن کفایی باشد نیز، مخاطب وجوب آن همه‌ی مکلفین هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۶۱). به نظر می‌رسد این که تمام مکلفین، با وجود شرایطی موظف به اجرای نهی از منکر هستند را می‌توان از برخی روایات نیز استفاده کرد. در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام)، ایشان سخنی از رسول اکرم (ص) نقل می‌کنند که در آن، امت در فرضی که امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده‌ی یکدیگر بگذارند و هرکس با اتکا به دیگران، از اجرای این دو دست بردارد، تهدید شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۹). در روایت دیگری از نبی اکرم (ص)، ایشان فردی که نهی از منکر نمی‌کند را مؤمن ضعیف بی‌دین توصیف می‌کنند که مورد بغض خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۹). البته در برخی روایات نیز، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از تمامی افراد نفی شده و مخاطب وجوب آن، افراد نیرومندی که از آن‌ها اطاعت می‌شود و عالم به معروف و منکر هستند معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۹). به نظر می‌رسد قیدهایی که در چنین روایاتی بیان شده‌اند، در متون فقهی به استنباط شروطی که برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده، منجر شده است.

بر این اساس می‌توان گفت نهی از منکر، با وجود شرایط، بر «همه‌ی مکلفین» واجب (عینی یا کفایی) است. این برداشت، متناسب با نظر رایج فقهاست. هدف نهی از منکر، رفع منکر است و برای رسیدن به این هدف، لحاظ نمودن مباشر معینی لازم نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۱). در برخی عبارات فقها، قیود مختلفی را که ممکن است در مورد مخاطب تکلیف نهی از منکر مطرح شود (مثل عدالت یا مأذون بودن) نفی شده‌اند. به‌عنوان مثال برخی تصریح کرده‌اند که در ناهی از منکر، عدالت شرط نیست و حتی اگر فرد، خود مرتکب همان منکر می‌شود، نقضی بر وجوب نهی دیگران از آن کار نیست (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۵)؛ هم‌چنان‌که ترک یک فریضه، موجب سقوط تکلیف به سایر فرایض نیست (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۹، ص ۱۷). هم‌چنین در ناهی از منکر، نمی‌توان به‌صورت مطلق، مأذون بودن از امام یا حاکم را شرط دانست؛ زیرا این دو از واجبات و فرایض شرعی هستند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۸۵).

### ۲-۳. دایره‌ی گناهان مشمول نهی از منکر

بنا بر آنچه از اطلاق آیات (ن.ک: آل عمران، ۱۰۴)، اطلاق روایات (ن.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۶)، و همچنین عموم عبارت فقها (ن.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰) و اطلاقات کلام آن‌ها (ن.ک: بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۴۳) به دست می‌آید، به نظر می‌رسد ملاک و معیار وجوب نهی از منکر، البته در فرض وجود شرایط، وقوع مطلق حرام است. یعنی با تحقق هر گناهی، اگر شرایط نهی از منکر فراهم باشد، این کار واجب است. در این حکم، تفاوتی میان گناه کبیره و صغیره وجود ندارد (خمينی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۵).

از نکاتی که توجه به آن می‌تواند در بررسی نسبت نهی از منکر با تعزیر مؤثر باشد، تأثیر «اختلاف نظر مراجع تقلید در یک حکم» در نهی از منکر است. اگر عملی طبق نظر مجتهدی حلال باشد، نمی‌توان مقلد او را از آن کار نهی کرد؛ گرچه طبق نظر مرجع تقلید فرد ناهی، آن عمل حرام باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۲۱). حتی چنان‌که برخی فقها نوشته‌اند، در صورتی که حکم مسأله اختلافی باشد و احتمال داده شود عمل مرتکب ناشی از تفاوت اجتهاد یا تقلید اوست، نهی کردن وی جایز نیست (خمينی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۶).

مسأله‌ی دیگری که توجه به آن، در دست‌یابی به هدف این مقاله مفید است، حکم اجرای نهی از منکر در فرض نیت انجام حرام است. برخی فقها نوشته‌اند که اگر علم پیدا شود فردی تصمیم انجام گناه دارد، با وجود شرایط، نهی کردن او واجب است (خمينی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۸). باید توجه داشت که کاملاً معقول است نهی از منکر را در این‌جا، متوجه فعلی بدانیم که فرد قصد انجام آن را در آینده دارد.

### ۲-۴. شرط اثر بخشی

فقها در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شروطی را بیان نموده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۵) که برخی از آن‌ها در تبیین نسبت نهی از منکر و تعزیر، مهم‌ترند. از جمله شروط ذکر شده برای وجوب نهی از منکر، احتمال اثربخشی آن است. بنابراین در صورتی که علم به عدم تأثیر باشد، نهی از منکر واجب نیست. البته در مورد این شرط در میان فقها اختلاف است؛ برخی معتقدند در صورت ظن به عدم تأثیر نیز

وجوب ساقط است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۱). در مقابل، برخی بهتر دانسته‌اند که وجوب را در صورتی منتفی بدانند که اثربخشی، در نظر ناهی ممتنع باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۲). برخی نیز سقوط وجوب را در فرضی دانسته‌اند که فرد، علم یا اطمینان به عدم تأثیر نهی داشته باشد، اما ظن - اگرچه قوی باشد - موجب سقوط وجوب نمی‌شود (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۷).

نکته دیگر آن است که شاید ناهی بدانند نهی او در مخاطب اثر ندارد، اما در فرد دیگری - به شرط عدم توجه خطاب به او - اثر می‌گذارد؛ در این صورت واجب است فرد اول را با انگیزه‌ی اثر بخشی در فرد دوم مورد خطاب و نهی قرار دهد (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۸). به نظر می‌رسد این نظر، نقضی بر شرط اثربخش بودن نهی نیست؛ بلکه بیش‌تر مرتبط با موضوع اثربخشی با هر وسیله‌ی مشروع است؛ زیرا در چنین فرضی در واقع فرد دوم - به صورت غیرمستقیم - مورد نهی قرار گرفته است، و نهی کردن فرد اول در واقع منظور نبوده است.

یکی از نکات مهم پیرامون نهی از منکر که باید تبیین شود این است که آیا در اجرای نهی از منکر، شیوه‌های مشخص و محدودی قابل اعمال است و یا ناهی در انتخاب شیوه، به شرط مشروع بودن، آزادی دارد؟ اگرچه در نظر ابتدایی به برخی عبارات فقها نظر اول ترجیح یابد، به نظر می‌رسد قول دوم صحیح‌تر باشد. بر این اساس، ناهی محدود به اموری نیست که عرفاً نهی تلقی می‌شود؛ بلکه آنچه مهم است، اثربخشی عملی اقدام اوست. استاد مطهری، امر به معروف را شامل تمام اهداف مثبت اسلامی، و نهی از منکر را شامل تمام اهداف منفی اسلامی می‌داند و معتقد است گرچه این دو، با تعبیر «امر» و «نهی» نام‌گذاری شده‌اند، اما به نص حدیث، فقه، و تاریخ قطعی، شامل هر وسیله‌ی مشروعی است که بتواند در مسیر این اهداف مفید باشد (مطهری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۵۷۵). ایشان معتقد است دخالت دادن عنصر منطوق در اجرای این دو واجب، مورد غفلت قرار گرفته است؛ در حالی که لازم است تدابیر عملی اندیشیده شود که چه طرز عملی مردم را به نیکی تشویق می‌کند و از بدی باز می‌دارد (مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۰۵). شیوه‌ی اجرای نهی از منکر، برخلاف واجباتی چون نماز و روزه و حج، تعبدی نیست؛ بلکه این که نهی، در کجا و به چه شکل مفید و نتیجه‌بخش است، در اختیار منطوق مکلفین است (مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۰۷).



بنابراین نیازی نیست نهی از منکر در یک یا چند قالب کاملاً از قبل تعیین شده انجام شود؛ بلکه دست مکلف در این خصوص - با رعایت هدفگذاری برای رسیدن به غرض - باز است. در متون فقهی نیز می‌توان مؤیداتی برای این نظر یافت. به‌عنوان مثال، برخی فقهای بزرگ نوشته‌اند در صورتی که بیان حکم شرعی، یا گفتن مفاسد معصیت، باعث حاصل شدن مقصود شود، از امر و نهی کفایت می‌کند (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۶۴ و ۶۶۵). هم‌چنین در صورتی که فرد بداند تنها موعظه و خواهش مؤثر است، و نه امر و نهی، وجوب موعظه و خواهش بعید نیست (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۶۷). حتی در صورتی که احتمال حاصل شدن مطلوب با وعظ و ارشاد و قول نرم وجود داشته باشد، تجاوز از آن‌ها جایز نیست (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۸).

به‌نظر می‌رسد، در برخورد با هر منکری، منطقی نیست که ناهی بخواهد از پایین‌ترین مراتب نهی از منکر آغاز کند؛ بلکه در صورتی که نهی‌کننده بداند برخی مراتب نهی مؤثر نیست، نیاز به اجرای آن‌ها نیست و می‌تواند مراحل را انجام دهد که در آن‌ها احتمال تأثیر باشد؛ حتی در صورتی که آن‌چه اثربخشی‌اش محتمل است، جمع کردن چند مرتبه با هم باشد، ناهی باید تمام آن‌ها را با هم جمع کند (ن.ک: خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۹). اهمیت این بحث در آن است که بنا بر این نظر، اگر تعزیر را گونه‌ای نهی از منکر بدانیم، ضرورتی نخواهد بود که در اجرای آن از پایین‌ترین مراحل نهی از منکر آغاز شود؛ بلکه مهم این است که اثر مطلوب، حاصل شود.

## ۲-۵. شرط قصد تکرار

یکی از شروط وجوب نهی از منکر این است که مرتکب منکر، قصد تکرار آن عمل را داشته باشد (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۸۴). پس در صورتی که قطع یا اطمینان پیدا شود که قصد استمرار وجود ندارد، وجوب ساقط است (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۰). برخی از فقهای بزرگ، سقوط وجوب در صورت علم به نبود قصد تکرار را چنین تعلیل نموده‌اند که در چنین فرضی، موضوع نهی از منکر منتفی است؛ و حتی نهی از منکر را در این جا حرام دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۷۰). عدم قصد تکرار، لزوماً به معنی توبه کردن نیست؛ بلکه در صورتی که علم به عدم پشیمانی نیز وجود داشته باشد، ولی علم یا شبه علم به عدم اصرار باشد، نهی از منکر واجب نیست. حتی اگر مرتکب

منکر قصد تکرار داشته باشد، ولی عملاً امکان آن نباشد، نهی از منکر نسبت به فعل غیر مقدور واجب نیست؛ گرچه امر به توبه، و نهی از عزم حرام - در صورتی که این عزم حرام باشد - واجب است (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۱).

## ۲-۶. شرط امن از ضرر

از دیگر شروط ذکر شده برای وجوب نهی از منکر، امنیت داشتن از ضرر است (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۸۴). این شرط در برخی کتب، به صورت بسیار موسع دیده شده است؛ به این بیان که نهی از منکر، بدون امنیت جانی، مالی، یا آبرویی برای ناهی یا دیگر مؤمنین، علی‌الاقوی حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۵). حتی برخی گفته‌اند در صورتی که ظن غالب فرد این باشد که نهی از منکر، در حال یا آینده، برای او یا سایر مؤمنین، ضرر خواهد داشت، نهی کردن واجب نیست (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹). می‌توان در روایات نیز مؤیداتی برای این نظر یافت؛ در حدیثی که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده، ایشان مخاطب امر به معروف و نهی از منکر را مؤمنی که وعظ پذیرد، یا جاهلی که بیاموزد معرفی نموده‌اند و فرموده‌اند صاحب شلاق و شمشیر مخاطب این دو نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۰). در کلام برخی فقهای معاصر، تقریر این شرط به صورت دیگری انجام شده است؛ ایشان معتقدند که در صورت احتمال ضرر، باید اهمیت ضرر محتمل را با اهمیت منکری که از آن نهی می‌شود، سنجید و تناسب این دو را مورد ملاحظه قرار داد (خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۲۳۰). به نظر می‌رسد این سخن، با سیره‌ی معصومین - در شرایط خاصی - نیز سازگاری بیشتری دارد؛ چنان‌که، گرچه نتیجه‌ی ظاهری ورود به مرتبه‌ای از نهی از منکر که سیدالشهداء (ع) انجام دادند، مهلکه باشد، اما حیات انسانیت و حیات طیبه‌ی انسان‌ها در آن نهفته است (سلمان‌پور، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶)؛ و این هدف چنان اهمیتی دارد که تحمل آن ضرر ظاهری را، مجاز و بلکه واجب می‌کند.

## ۲-۷. مرحله‌ی یدی نهی از منکر و اذن امام و حاکم

در میان مراتب نهی از منکر، مرتبه‌ی سوم آن، یعنی نهی از منکر یدی، در ظاهر شباهت زیادی با تعزیر دارد؛ چرا که نوعی اقدام عملی و مجازات‌گونه است. با توجه به همین

امر، ممکن است تصور شود نهی از منکر یدی با تعزیر مطابق است. یکی از مواردی که می‌تواند به روشن شدن نسبت نهی از منکر یدی با تعزیر کمک کند، بررسی نیاز یا عدم نیاز اجرای آن به اذن امام و حاکم است. در این راستا، اکنون این پرسش مطرح است که آیا مرحله‌ی یدی نهی از منکر، نیاز به اذن امام یا حاکم مشروع دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، نیاز است مرحله‌ی یدی را به دو قسم تقسیم نمود: یک، ضربی که منجر به جراحت و قتل نشود؛ دو، ضربی که منجر به جراحت یا قتل شود. از سخن برخی فقهای بزرگ استفاده می‌شود که هر دو قسم یاد شده، مربوط به امام، یا فردی است که از جانب امام برای این کار مأذون باشد (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰). شیخ طوسی در عین این‌که این نظر را به شیوخ امامیه نسبت می‌دهند، بیان می‌کنند که استادشان، یعنی سید مرتضی، این مرحله را محتاج اذن امام نمی‌دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰). در نگاه برخی فقها، تقسیم یادشده مؤثر است؛ به این صورت که اگر مطلوب جز با ضرب و ایلام حاصل نشود، این کار با رعایت الاسهل فالاسهل جایز است (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۸۱)؛ امام خمینی (ره) در این فرض فرموده‌اند که «شایسته است» از فقیه جامع شرایط اجازه گرفته شود؛ اما در صورتی که نهی متوقف بر جرح یا قتل باشد، به اذن امام «احتیاج» است، و در عصر غیبت، در صورت مساعد بودن شرایط، فقیه جامع شرایط جایگزین امام می‌شود. اما اگر منکر، از مواردی باشد که شارع به هیچ وجه به آن راضی نباشد، مانند قتل نفس محترم، دفع، جایز و بلکه واجب است، حتی اگر کار به جرح و قتل کشیده شود (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۸۱). برخی فقهای معاصر ثبوت قسم دوم را برای غیر امام و مأذون خاص او - علی‌الأظهر - جایز ندانسته‌اند و ثبوت آن را برای نایب عام امام در عصر غیبت نیز محل تأمل می‌دانند (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۴۵).

پرسش دیگری که در مورد نهی از منکر یدی وجود دارد این است که آیا تشکیل حکومت اسلامی، در این‌که چه افرادی متولی انجام این مرحله باشند، اثر می‌گذارد؟ روشن است که طبق نظر آن دسته از فقهایی که مرحله‌ی یدی را تنها در صلاحیت امام معصوم و مأذون خاص ایشان می‌دانند، این بحث مطرح نمی‌شود. اما در نظر برخی فقها که جواز اجرای مرحله‌ی یدی را - فی‌الجمله - برای دیگران نیز پذیرفته‌اند، تشکیل حکومت مشروع، در این‌که چه افرادی مجری این مرتبه باشند، مؤثر است. در

نگاه ایشان، در زمان «حاکمیت» و «اقتدار» حکومت اسلامی، مراتب بعد از مرحله‌ی زبانی، به حکومت واگذار می‌شود و مکلفین موظف‌اند به نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؛ اما در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نباشد، مکلفین موظف‌اند با وجود شرایط، همه‌ی مراتب نهی از منکر را با رعایت ترتیب و تا حصول غرض انجام دهند (خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۲۳۲). طبق پاسخ برخی مراجع معاصر به استفتای نگارنده، در زمان تشکیل حکومت مشروع، عدم جواز اجرای مرحله‌ی یدی از طریق غیر از دستگاه‌های حکومتی، حتی شامل آن دسته از گناهایی که در قانون کشور جرم-انگاری نشده‌اند نیز می‌شود. برخی نیز اجرای این مرحله را در فرض وجود حکومت اسلامی، به شرط عدم ایجاد هرج و مرج و در پی نداشتن ضرری مهم، وابسته به اجازه‌ی حاکم کرده‌اند.[۲] البته ممکن است در برخی فرض‌ها بتوان دخالت مردم در مرحله‌ی یدی، در زمان و مکان وجود حکومت اسلامی را نیز جایز دانست (ن.ک: مصباح، ۱۳۸۹، ص ۸۸؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۲۲۹).

### ۳. تعزیر

در قسمت قبل، اجمالی از مباحث مربوط به نهی از منکر با تأکید بر نسبت آن با تعزیر، بیان شد. در ادامه تلاش می‌شود با ارائه‌ی مباحثی پیرامون تعزیر، زمینه برای مقایسه‌ی آن با نهی از منکر فراهم شود.

#### ۳-۱. معنای لغوی و اصطلاحی تعزیر

برای واژه‌ی تعزیر معانی گوناگونی ذکر شده است، مانند تأدیب، بزرگ‌داشت، یاری با زبان و شمشیر، و منع و ردّ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۶۲). معانی متفاوت تعزیر از یک نظر به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، معانی مثبت مثل بزرگ‌داشت و یاری؛ دوم، معانی منفی مثل تأدیب و منع. معنایی از تعزیری که نزد فقها مطرح است، معنای دوم یعنی معنای منفی است (مکارم، ۱۳۸۳، ص ۲۳). واژه‌ی تعزیر در اصطلاح، در متون شرعی و فقهی، در بیش از یک معنا به کار رفته است. برخی پژوهش‌گران دو کاربرد این واژه در متون شرعی و فقهی را، «مطلق مجازات‌ها، جز قصاص و دیه» و «مجازات‌های غیر مقدره» دانسته‌اند (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). البته به نظر می‌رسد کاربرد واژه‌ی

تعزیر در کتب فقهی، غالباً در معنای اخیر باشد؛ از این رو، می‌توان گفت وجه مشترک میان تعاریف گوناگون تعزیر در متون فقه جزایی، اشاره به غیرمقدر بودن آن است. در این جا بدون ورود به بحث‌ها و ایرادات مختلف در مورد تعریف فقهی تعزیر، نظر منسوب به اکثر فقهای شیعه، یعنی تعریف تعزیر به «عقوبتی که شارع اندازه‌ی معینی برای آن تعیین نکرده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۷۵)، با مسامحه پذیرفته و بحث مفصل‌تر به مقال دیگری واگذاشته می‌شود.

### ۲-۳. حکم تکلیفی تعزیر، و مخاطب آن

پیش از بیان نظرات فقها در خصوص حکم تکلیفی تعزیر، ذکر این نکته لازم است که طبق آنچه از عبارات کتب فقهی استفاده می‌شود، فقها در تعیین مصادیق تعزیر اتفاق نظر ندارند. در نگاه برخی فقها، شیوه‌های اجرای تعزیر بسیار متنوع‌اند و امور گوناگونی از ضرب و تبعید تا نهی و سرزنش کردن را شامل می‌شود (مکارم، ۱۳۸۳، ص ۸۰، ۸۵ و ۸۶). اما برخی، پاره‌ای از اموری را که در نگاه قبل تعزیر تلقی می‌شد، تعزیر نمی‌دانند (ن.ک: طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۵، ص ۴۹۷) و چه بسا به ایشان نسبت داده شود که تعزیر را منحصر در ضرب می‌دانند (فهیمی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). در اثر این تفاوت نگاه، ممکن است در یک واقعه که هر دو گروه واکنشی از جانب حکومت را واجب می‌دانند، گروه اول، آن واکنش را مصداق تعزیر بداند و گروه دوم خیر.

از بررسی متون فقهی استفاده می‌شود که همه‌ی فقهای شیعه، وجوب تعزیر را اجمالاً قبول دارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۹۹). می‌توان نظریات فقهای شیعه در این خصوص را در چند دسته جا داد: یک، تعزیر به‌طور مطلق واجب است؛ دو، وجوب تعزیر، مشروط به این است که راه دیگری برای اصلاح مجرم وجود نداشته باشد؛ سه، وجوب تعزیر در موارد غیر منصوص، مشروط به این است که مرتکب با نهی و توبیخ، دست از عملش برندارد؛ چهار، وجوب تعزیر، منحصر به مواردی است که در مورد جرمی خاص، دلیلی خاص آمده باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۹۹ و ۱۰۰). به‌نظر می‌رسد پیش فرض سه نظر اخیر، منحصر دیدن تعزیر در ضرب باشد؛ و اگر تعزیر را شامل «هرچه از تکرار گناه جلوگیری کند» بدانیم، شاید اختلاف

نظری در وجوب آن نباشد.

فارغ از قضاوت در مورد دو قول مطرح پیرامون مصادیق تعزیر که خود مقال دیگری را می‌طلبد، به نظر می‌رسد در جمع‌بندی بحث از حکم تکلیفی تعزیر، می‌توان گفت تعزیر در صورت وجود شرایط آن، واجب است.

مسأله‌ی قابل توجه دیگر، بررسی مخاطب وجوب تعزیر و شرایط او است. به نظر می‌رسد در خصوص تعزیر، برخلاف نهی از منکر، نه مخاطب وجوب آن تمام مکلفین هستند، و نه - اگر بر فرض، گفته شود تعزیر مساوی با مرحله‌ی یدی نهی از منکر است - آن‌گونه اختلاف نظری که درباره‌ی مجری مرحله‌ی یدی نهی از منکر واقع شده، در خصوص مجری تعزیر وجود دارد.

تعزیر از شؤون سیاست و حکومت دینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۳) و بررسی ماهوی آن نشان می‌دهد که در قوام آن، امامت بالأصل یا بالنیابۀ مأخوذ است؛ زیرا تا قاضی جامع شرایط، ثبوت اصل جرم را احراز نکند، و به استناد آن به متهم علم نیابد، و کیفیت استناد آن را از نظر عمد و سهو و خطایی بودن نداند، و به ادله‌ی ثبوت و اثبات موارد یاد شده آگاه نباشد، نمی‌تواند حکمی انشاء کند و تا حکم انشاء نشود، تعزیر ثابت نخواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۹۶). شاید با توجه به همین امور، و تخصص مورد نیاز برای تشخیص‌شان باشد که مسأله‌ی تعزیر، چنان‌که برخی فقهای بزرگ نوشته‌اند، بدون اختلاف به امام واگذار شده (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۵، ص ۴۹۷) و عبارت «التعزیر بید الحاکم»، در متون فقهی بسیار پر کاربرد شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت تعزیرات به دست امام و منصوب اوست؛ و در این امر، تفاوتی میان منصوب خاص و عام امام نیست (الطائی، ۱۳۸۱، ص ۵۴). ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که حتی افرادی که از باب ضرورت و به اجازه‌ی فقیه جامع شرایط، متصدی منصب قضا هستند، بدون اذن فقیه حق تعیین حدود تعزیر را ندارند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۲۴)؛ و حاکم در قاعده‌ی «التعزیر بما یراه الحاکم»، باید واجد همه‌ی صلاحیت‌های شرعی از جمله اجتهاد و افتاء باشد (عینی نجف آبادی و حبیب‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۸۷). برخی پژوهش‌گران لزوم داشتن شرایط زیر را برای قضاتی که احکام تعزیرات را صادر می‌کنند، مورد اتفاق همه‌ی فقها دانسته‌اند: بلوغ، عقل، مرد بودن، اسلام، ایمان، طهارت مولد، قدرت بر اجراء، امانت، و عدالت (جمععی از

نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۴۲۷).

### ۳-۳. دایره‌ی گناهان مشمول تعزیر

پیش‌تر گذشت که با توجه به آیات، روایات، و نظرات فقها، ظاهراً با تحقق هر حرامی، در فرض وجود شرایط، نهی از منکر واجب است. به نظر می‌رسد این امر، مورد قبول همه‌ی فقها باشد. اما چنین اشتراک نظری در خصوص دایره‌ی گناهان مشمول تعزیر وجود ندارد؛ بلکه علما در این زمینه نظرات متفاوتی دارند (ن.ک: عینی، ۱۳۷۶، ص ۷۹). برخی فقها بر این نظر هستند که ضابط تعزیر، عمل «حرام» است و فاعل هر حرام یا تارک هر واجبی، پیش از توبه، قابل تعزیر است (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۶۶ و ۳۷۰) و تعزیر در همه‌ی گناهان صغیره و کبیره جاری است (مکارم، ۱۳۸۳، ص ۵۹)؛ شاید این دیدگاه را بتوان مطابق نظری دانست که طبق آن هر فردی که بر وجهی قبیح بخورد یا بیاشامد، خرید و فروش کند، یاد گیرد یا یاد بدهد، اجازه دهد یا اجازه کند، امر یا نهی کند، نگاه کند یا کاری انجام دهد، و... تعزیر می‌شود (ن.ک: حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۹). برخی محققان برای تقویت قول به ثبوت تعزیر در هر معصیت، به روایات، حکمت تشریح که مقتضی ردع هر گناه‌کاری است، و وجوب حفظ نظام تمسک نموده‌اند. (الطائی، ۱۳۸۱، ص ۴۲ تا ۵۰). در مقابل، برخی دیگر، تعزیر را منحصرأ در مورد گناهان کبیره دانسته‌اند (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۱۴)؛ البته از برخی عبارات ایشان استفاده می‌شود که فردی که از کبیره اجتناب نکند را می‌توان برای ارتکاب صغیره نیز تعزیر نمود (ن.ک: بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۱۱)؛ در بعضی از عبارات امام خمینی نیز شرط جواز تعزیر، کبیره بودن گناه دانسته شده است (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۷). برخی پژوهش‌گران، موجب اجرای تعزیر را دو امر دانسته‌اند: ارتکاب معصیت، و ارتکاب رفتار مفسده‌انگیز (عینی، ۱۳۷۶، ص ۷۷). در بعضی پژوهش‌ها تلاش شده است که نظرات گوناگون فقها در خصوص این‌که تعزیر در کجا واجب است، دسته‌بندی شود؛ به این منظور، هشت قسم نظر تفکیک شده‌اند: تعزیر در موارد منصوص، توسعه به موارد غیر منصوص در صورت ایذای دیگران، توسعه به غیر منصوص در صورت تساوی با منصوص، تعزیر در همه‌ی کبایر، تعزیر در هر معصیتی، تعزیر در تخلفات حکومتی، تعزیر در ایجاد مفسده، تعزیر در موارد خلاف مصالح

عمومی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹ و ۹۲).

ذکر این نکته نیز لازم است که تعزیر ممکن است به خاطر مصلحتی، بدون این که حرامی رخ داده باشد اجرا شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۸۷). نکته‌ی مهم دیگر این است که حلال دانستن فعلی از سوی مرجع تقلید فرد، لزوماً منجر به این نمی‌شود که نتوان فرد را به خاطر ارتکاب آن فعل تعزیر کرد. مثلاً اگر فقیهی یکی از اعمالی را که قانون جمهوری اسلامی آن را ممنوع کرده و برای آن تعزیر تعیین نموده است مثل جریمه‌های راهنمایی و رانندگی، حلال بداند، نمی‌توان مقلدان وی را از مجازات ارتکاب آن فعل معاف دانست.

درباره‌ی عزم بر حرام نیز - متناظر با آنچه در مورد نهی از منکر گذشت - باید به اختصار گفت چنانچه ضابط تعزیر را فعل حرام بدانیم (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۶۶)، تعزیر فردی که عزم حرام دارد برای عزم او است (بر فرض حرمت عزم حرام)؛ و نه برای عملی که نیت انجام آن را دارد و هنوز آن را انجام نداده است؛ زیرا چنانچه برخی متفکرین نوشته‌اند نهی از منکر، به منظور «دفع» گناه است؛ اما تعزیر برای کیفر و «رفع» عصیان پدید آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

### ۳-۴. شرط اثربخشی

چنانچه گذشت، فقها با وجود اختلاف در جزئیات، اجمالاً شرط اثربخشی را در وجوب نهی از منکر پذیرفته‌اند. حال سؤال آن است که آیا این شرط، در وجوب تعزیر هم مطرح است؟ به نظر می‌رسد آنچه از اطلاق روایات و عبارات فقها به دست می‌آید، پاسخ منفی به این پرسش است. این نظر را می‌توان در پاسخ برخی مراجع عظام تقلید به استفتای نگارنده نیز دید. [۳]

هم‌چنین ظاهراً برخی اثرات تعزیر، در هر فرضی که تعزیر - با شرایطش - اجرا شود، وجود خواهند داشت. به عنوان نمونه، به نظر می‌رسد اثری چون از بین بردن عقوبت اخروی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۵۳)، این گونه باشد. با این تحلیل، اگر بتوان گفت قطعاً برخی از آثار تعزیر، به صرف اجرای آن به وجود می‌آیند، بحث از شرط «احتمال اثر» در مورد تعزیر وجهی نخواهد داشت. شاید حتمی بودن برخی از اثرات اجرای تعزیر، موجب شده است که در مباحث مربوط به آن، بحث از شرط



احتمال اثر رواج نداشته باشد.

از سوی دیگر، در مورد این که «آیا هرچه گناه کار را از تکرار گناه باز دارد، تعزیر است یا خیر» میان فقها اختلاف است. در یک دیدگاه نسبت به تعزیر، مهم این است که رفتاری با مجرم انجام شود که او را از تکرار جرم، باز دارد (مکارم، ۱۳۸۳، ص ۸۶) و هرچه این کارکرد را داشته باشد - البته به شرط مشروعیت - تعزیر است. اما برخی بزرگان، پاره‌ای از اموری را که در نگاه قبل تعزیر تلقی می‌شود، تعزیر نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۵، ص ۴۹۷).

### ۳-۵. شرط قصد تکرار

پیش‌تر گذشت که یکی از شروط وجوب نهی از منکر، این است که مرتکب منکر قصد تکرار آن را داشته باشد. [۴] به نظر می‌رسد این شرط، دست‌کم با این عمومیت، در خصوص تعزیر وجود ندارد. برای اثبات این سخن می‌توان به اطلاق روایات تعزیر، و اطلاق عبارات فقها تمسک کرد. هم‌چنین، تحقق برخی اهدافی که برای اجرای تعزیر بیان شده است (ن.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۵۵ تا ۶۴)، متوقف بر این نیست که مرتکب گناه، قصد تکرار آن را داشته باشد. برخی پژوهش‌گران موجبات اجرای تعزیر را، از این حیث، به دو دسته تقسیم نموده‌اند؛ در یک قسم، صرف صدور عمل - ولو بدون قصد مداومت - موجب اجرای تعزیر است؛ مثل این‌که شخص شهادت باطل بدهد. در دسته‌ی دیگر، مداومت بر حالت جرم‌زا سبب تعزیر می‌شود؛ مثل این‌که شخصی در گذشته تارک نماز بوده، اما اکنون نماز می‌خواند و دیگر نمی‌توان او را تعزیر نمود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

### ۳-۶. شرط امن از ضرر

چنان‌که گذشت، فقها در مورد شرط امن از ضرر در وجوب نهی از منکر، دست‌کم دو نظر را ابراز نموده‌اند. طبق فتوای برخی فقها، با ظن غالب به ضرر، نهی از منکر واجب نخواهد بود (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹). طبق نظر دیگر، باید تناسب ضرر با اهمیت منکری که از آن نهی می‌شود سنجیده شود (خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۲۳۰).

در خصوص تعزیر نیز شرط امن از ضرر مورد اشاره‌ی فقها قرار گرفته است

(ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۰، ص ۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۵). به نظر می‌رسد این شرط، فی‌الجمله از اشتراکات و شباهت‌های تعزیر با نهی از منکر است. تذکر این نکته نیز مفید است که دو گونه تقریری که از شرط امن از ضرر در خصوص نهی از منکر وجود داشت - که یکی، بدون نسبت‌سنجی، علم یا ظن ضرر را موجب سقوط وجوب می‌دانست؛ و دیگری، نسبت ضرر محتمل را با اهمیت منکر مورد نهی، در نظر می‌گرفت - ممکن است در مورد تعزیر نیز مطرح باشد و طبق برداشت دوم، ظن یا علم به هر گونه ضرری - ولو به نسبت کم - مجوز ترک اجرای تعزیر نیست.

### ۳-۷. تعزیر و اذن امام و حاکم

قبلاً به اختلاف نظر فقها در خصوص نیاز یا عدم نیاز به اذن امام و حاکم برای اجرای مرحله‌ی یدی نهی از منکر اشاره شد. هم‌چنین در بحث از مخاطب وجوب تعزیر و شرایط او بیان شد که مخاطب این امر، تنها افراد خاصی هستند. بنابراین، افراد عادی که مخاطب امر به تعزیر نیستند، اصلاً مکلف به اجرای آن نیستند، تا این سؤال مطرح شود که آیا برای انجام آن نیازمند اذن حاکم هستند یا خیر. شاید مطرح نبودن این پرسش در مورد تعزیرات، خود نشان‌گر تفاوت تعزیر با مرحله‌ی یدی نهی از منکر در نگاه بسیاری از فقها باشد.

به نظر می‌رسد تشکیل یا عدم تشکیل حکومت اسلامی، در این‌که چه افرادی متولی اجرای تعزیرات باشند، مؤثر است. تعزیرات از شؤون حکومت دینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۳)؛ و اگر حکومت مشروع تشکیل نشده باشد، برای آن‌که امور حکومتی به طور کامل در اختیار حاکم غاصب قرار نگیرد، مردم می‌بایست تا حد امکان امور حکومتی خود را به افراد شایسته ارجاع دهند (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۹۲). ظاهراً در چنین فرضی، مجتهدین واجد شرایط مختلف می‌توانند در حد امکان، متولی اجرای تعزیرات شوند. اما اگر حکومت توسط فقیه صلاحیت‌داری بر پا شود، و ساختاری جهت انجام امور قضایی و اجرای تعزیرات برقرار گردد، به نظر می‌رسد دیگر فقها مجاز به انجام امور موازی با او در زمینه‌ی امور حکومتی نیستند؛ زیرا چنان‌که برخی متفکرین (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۳۰۰) نوشته‌اند، اگر فقیه جامع‌الشرایطی بسط ید یافت و موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد، خروج از

حکومت و حاکمیت او حرام است.

#### ۴. جمع‌بندی وجوه هفت‌گانه

در جمع‌بندی وجوه گوناگون نهی از منکر و تعزیر که در مورد آن‌ها سخن رانده شد، باید به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین این دو تکلیف اشاره کرد. نخستین شباهت میان نهی از منکر و تعزیر، حکم و وجوب برای هر دو - در صورت وجود شرایط - است. شباهت دیگر این دو را می‌توان در این دانست که در وجوب هر دو، شرط امن از ضرر - با وجود اختلافات در تقریر این شرط - معتبر است. هم‌چنین طبق برخی دیدگاه‌ها، احکام تعزیر و نهی از منکر یدی از جهت لزوم وجود یا عدم وجود حکومت مشروع، شباهت دارند.

با این حال، بین نهی از منکر و تعزیر تفاوت‌های جدی وجود دارد. اولین تفاوت نهی از منکر و تعزیر را باید در مخاطب تکلیف دانست؛ مخاطب وجوب نهی از منکر تمامی مکلفین هستند، در حالی که تعزیر از شؤون حکومت و سیاست است و مکلفی متفاوت با نهی از منکر دارد. علاوه بر این، در مورد این که «مکلف در مرحله‌ی یدی نهی از منکر کیست؟» اختلافی در میان فقها وجود دارد که در باب تعزیر مطرح نیست. فقها مجری مرحله‌ی یدی نهی از منکر و تعزیر را لزوماً یکی نمی‌دانند. تفاوت دیگر این دو، آن است که مطلق گناه، ملاک وجوب نهی از منکر است (با وجود شرایط)؛ در حالی که در باب تعزیر، اختلاف وجود دارد که آیا با هر حرامی تعزیر واجب می‌شود یا حرام مقید به برخی قیود، موجب تعزیر است. هم‌چنین ممکن است گاهی بی‌آن که حرامی رخ داده باشد و به واسطه‌ی وجود مصلحتی، تعزیر انجام شود؛ در حالی که در نهی از منکر قطعاً باید حرامی در میان باشد. تفاوت دیگر، در بحث عزم بر حرام خود را نشان می‌دهد: اگر فردی عزم بر حرام داشته باشد باید او را نهی از منکر نمود و مراد از منکر در این جا، فعلی است که فرد قصد انجام آن در آینده را دارد؛ اما به خاطر فعل واقع‌نشده‌ی مورد عزم، نمی‌توان فرد را تعزیر کرد و اگر چنین فردی تعزیر شود نیز به خاطر حرمت نفس عزم بر حرام است که واقع شده است. تفاوت دیگر آن است که در وجوب نهی از منکر، احتمال تأثیر - با تقریرهای مختلف - شرط است؛ اما در تعزیر چنین نیست و اساساً برخی اثرات مطرح‌شده برای تعزیر، ناگزیر در پی آن به وجود

می‌آیند. شرط قصد تکرار در وجوب نهی از منکر را نیز می‌توان در شمار تفاوت‌های آن با تعزیر دانست؛ زیرا چنین شرطی - دست‌کم با این عمومیت - در وجوب تعزیر مطرح نیست. نکته‌ی دیگر این‌که در بحث از مرحله‌ی یدی نهی از منکر، اختلاف وجود دارد که آیا به اذن حاکم نیازی هست یا خیر؛ در حالی که این بحث اساساً در مورد تعزیر مطرح نیست و همین می‌تواند نشانه‌ای بر تفاوت این دو نهاد در نظر دست‌کم عده‌ای از فقها باشد. نکته دیگر آن است که اختلاف فتوای مراجع تقلید، ممکن است باعث این شود که نتوان فردی را که مرتکب عملی خاص شده (که مرجعش آن را حلال می‌داند) نهی از منکر کرد؛ اما اگر همان عمل از اموری باشد که در حکومت اسلامی برای آن تعزیر در نظر گرفته شده نمی‌توان فرد را از تعزیر نیز معاف دانست.

##### ۵. تأثیر نحوه تلقی از نهی از منکر در تعیین نسبت آن با تعزیر

امر به معروف و نهی از منکر، در نگاه صاحب‌نظران دست‌کم دارای دو معناست؛ معنایی موسع و معنایی محدود. برخی پژوهش‌گران، موسع‌ترین معنای این دو را شامل کلیه‌ی تدابیر مردمی، حکومتی (مربوط به قوه‌ی مجریه)، و قضایی دانسته، و عمل به هر یک از تکالیف شرعی را مصداق امر به معروف و نهی از منکر در معنای وسیع خود معرفی کرده‌اند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۸۰). ایشان، امر به معروف و نهی از منکر را آموزه‌ای می‌دانند که پیش از جرم، در حین آن، و پس از ارتکاب جرم قابلیت اجرا دارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). برخی دیگر از متفکرین، هرگونه اصلاح اجتماعی را، امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۵). پس این امر به معروف و نهی از منکر را در نگاهی کلی می‌توان هرگونه تلاشی دانست که به منظور اثرگذاری بر دیگری صورت می‌گیرد تا وی را به انجام واجبی وادارد یا از کار حرامی باز دارد (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۵). در این نگاه، هر نوع تلاش برای مبارزه با ظلم، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳) و مجازات مجرم نیز مرحله‌ای از نهی از منکر است (سلمان‌پور، ۱۳۹۱، ص ۵۴).

در مقابل، برخی متفکران معتقدند در تعیین نسبت تعزیرات با نهی از منکر، باید توجه داشت که حد، تعزیر، تعلیم و...، با آن‌که زیر مجموعه‌ی کلی امر به معروف و

نهی از منکر در معنای وسیع این دو هستند، اما زمانی که در مقابل آن قرار می‌گیرند - چنان‌که در متون فقهی، در مورد حد و تعزیر این اتفاق افتاده - با یکدیگر متفاوت می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ۶۴۹). نزدیک به این نظر، در بیان علمایی که گاه - چنان‌که گذشت - امر به معروف و نهی از منکر را شامل تمام اقدامات اصلاحی در اجتماع می‌دانند نیز دیده می‌شود (ن.ک: مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۹۱). در چنین نگاهی، دست‌کم اقداماتی که بعد از ارتکاب گناه باید با مرتکب انجام شود، مصداق نهی از منکر نخواهد بود؛ زیرا نهی از منکر مربوط به پیش از انجام گناه است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۴۰۰). به نظر می‌رسد در این دیدگاه، احکام نهی از منکر لزوماً در تعزیرات جاری نخواهد بود؛ زیرا اطلاق عنوان جامع امر به معروف و نهی از منکر بر تعزیرات، به معنای تساوی مطلق این دو و اشتراک تام‌شان در همه خصوصیت‌ها نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ۲۶۸).

ذکر این نکته هم مفید است که در تلقی اخیر نیز، ممکن است یک رفتار واحد، به اعتباری تعزیر باشد و به اعتبار دیگر نهی از منکر. یعنی گاهی تنبیه فردی که مرتکب گناهی شده، نسبت به گناه انجام داده‌اش تعزیر است؛ و نسبت به دیگرانی که در معرض ارتکاب آن گناه‌اند، و خود فرد، نسبت به ارتکاب دوباره‌ی این گناه یا گناهی دیگر، نهی از منکر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۳، ص ۲۹).

## ۶. نتیجه‌گیری

برداشت از نهی از منکر می‌تواند موسع یا مضیق باشد. اختلاف نظر در این خصوص، می‌تواند منجر به اختلاف نظر در خصوص نسبت نهی از منکر با تعزیر شود. چنان‌چه معنای گسترده‌ی نهی از منکر مراد باشد، امور گوناگونی چون تعلیم، ارشاد، موعظه، و حتی مواردی چون ایجاد ساختار برای اجرای تکالیف شرعی و زمینه‌سازی برای ترک منکرات، می‌تواند از مصادیق نهی از منکر به شمار آید. در چنین فرضی، مجازات مجرم نیز مرحله‌ای از نهی از منکر است. اما به نظر می‌رسد نهی از منکر در متون فقهی اصطلاحی خاص یافته است که مطابق آن، با تعزیر - در عین وجود شباهت‌هایی - تفاوت دارد و نسبت آن‌ها عام و خاص مطلق نیست. حد و تعزیر با آن‌که زیرمجموعه - ی کلی امر به معروف و نهی از منکر در معنای وسیع این دو هستند، اما زمانی که در

مقابل آن قرار می‌گیرند با یکدیگر متفاوت می‌شوند. بر همین اساس است که در فقه امامیه، برخی احکام نهی از منکر با تعزیر دارای تفاوت است. با پذیرش این سخن، با وجود این که تعزیر دارای اشتراکات و شباهت‌هایی با نهی از منکر مصطلح فقهی است، اما قسمی از آن به‌شمار نمی‌رود. و اطلاق عنوان جامع امر به معروف و نهی از منکر بر کارهای قضایی و اجرای حدود و تعزیرات، تساوی مطلق این عناوین و اشتراک آن‌ها در همه خصوصیت‌ها و احکام را نتیجه نمی‌دهد. بنابراین، نمی‌توان احکام نهی از منکر را - به این دلیل که تعزیر نوعی نهی از منکر است - در تعزیرات نیز جاری دانست. بر این اساس، در اجرای تعزیرات، رعایت مواردی چون حفظ ترتیب ذکر شده در نهی از منکر، لزوماً واجب نیست. [۵]

## یادداشت‌ها

۱. به‌عنوان نمونه ن. ک: آل‌عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰، توبه: ۷۱ و حج: ۴۱.  
۲. در این رابطه، استفتائی به دفتر برخی مراجع تقلید ارسال شد که متن پرسش به همراه پاسخ آن به این شرح است:

پرسش: معمولاً گفته می‌شود در زمان تشکیل حکومت اسلامی، مرحله‌ی یدی نهی از منکر بر عهده‌ی حکومت است. در حال حاضر مشاهده می‌شود که تنها گناهان معدودی در قوانین جمهوری اسلامی جرم‌انگاری شده‌اند و دستگاه قضا و نهادهای حکومتی خود را متولی برخورد با بسیاری گناهان (که در قانون جرم‌دانسته نشده‌اند) نمی‌دانند. آیا نهی از منکر یدی در مورد چنین گناهانی نیز از عهده‌ی مردم ساقط است؟ مثلاً اگر بازداشتن فردی از دروغ و تهمت، متوقف بر تنبیه بدنی او باشد، آیا این کار برای اطرافیان او جایز نیست؟ و در صورت جواز، آیا مصداق تعزیر است؟

پاسخ: آیت‌الله خامنه‌ای: با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می‌توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به‌خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره‌ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می‌دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذی‌ربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند. (شماره‌ی استفتاء:

۶۲۰۶۹۷ leader.ir)

آیت‌الله صافی گلپایگانی: تنبیهات بدنی در غیر موارد منصوصه، آن هم با اجتماع شرایط، فقط بر عهده‌ی حاکم شرع جامع شرایط فتوی است. والله عالم. (شماره‌ی دفتری: ۹۴/۱۱/۱۷۲. saafi.com)

آیت الله مکارم شیرازی: اقدام یدی در هر حال مربوط به حکومت است. (شماره‌ی رهگیری: makarem.ir .۹۴۱۰۲۹۰۰۳۲)

آیت الله علوی گرگانی: اگر اجرای مرحله یدی (فیزیکی) نهی از منکر موجب هرج و مرج در جامعه و یا ایجاد ضرر مهم به خود فرد و یا دیگران شود جایز نیست؛ و الا با اجازه حاکم شرع مانعی ندارد. البته مصداق تعزیر نمی‌باشد و باید در این زمینه به مقدار ضرورت و مراحل سبک اکتفا شود. (gorgani.ir).

۳. در این رابطه، استفتائی به دفتر برخی مراجع تقلید ارسال شد که متن پرسش به همراه پاسخ آن به این شرح است:

پرسش: با فرض این که تعزیر، یکی از مصادیق نهی از منکر است، آیا احتمال تأثیر در وجوب تعزیر مؤثر است؟ به این معنا که اگر حاکم بداند اجرای تعزیر بر خاطی و دیگران اثری ندارد، آیا وجوب تعزیر برداشته می‌شود؟

آیت الله صافی گلپایگانی: تابع مصلحت حاکم شرع جامع شرایط فتوی است؛ حتی اگر احتمال تأثیر نباشد. (شماره‌ی دفتری: ۹۴/۱۱/۱۷۲ .saafi.com)

آیت الله شاهرودی: خیر. (شماره استفتاء: ۹۴۷۳۰۶ .shahroudi.com).

آیت الله مکارم شیرازی: مسئله بازدارندگی و امثال آن به اصطلاح از قبیل حکمت است نه علت و در هر صورت مجازات‌ها باید انجام شود. (کد رهگیری استفتاء: ۹۴۱۰۲۹۰۰۳۲ .makarem.ir)

آیت الله علوی گرگانی: اگر [حاکم شرع] تشخیص دهد که این تعزیر برای خاطی و یا دیگران منشأ اثر است می‌تواند تعزیر کند و اگر بداند که تعزیر نکردن موجب گسترش منکر و فساد می‌شود لازم است تعزیر صورت گیرد. (gorgani.ir)

ایشان هم چنین در مورد این که تعزیر، یکی از انواع نهی از منکر است آورده‌اند: تعزیر در احکام فقهی شیعه عنوان مستقلی دارد و از شئون حاکم شرع است؛ گرچه معنای عام نهی از منکر هم در آن گنجانده می‌شود. و وجوب تعزیر بر اساس تشخیص حاکم شرع است؛ لذا هر زمان که ایشان تشخیص دادند می‌توانند تعزیر و مقدار آن را تعیین کنند. پس حکم به وجوب آن بر حاکم شرع به معنایی که در سایر موارد احکام وجود دارد صحیح نیست. (gorgani.ir)

۴. البته فقها در جزئیات این مسأله با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۵. پاسخی که برخی از مراجع عظام به پرسش ارسالی نگارنده دادند نیز این احتمال را تأیید می‌کند. پرسش ارسالی و پاسخ حضرات آیات از این قرار است:

پرسش: (با فرض این که تعزیر یک نوع نهی از منکر است) با توجه به این که مجری تعزیر حاکم است و نه مردم معمولی، آیا در هر گناهی طی مراحل نهی از منکر لازم است؟ و تا مراحلی مثل ارشاد و نهی زبانی انجام نشده، حاکم مجاز به اجرای تعزیر بدنی نیست؟

پاسخ: آیت الله شاهرودی: تعزیر نهی از منکر نیست، خود حکم مستقلی می‌باشد. (شماره

استفتاء: ۹۴۷۳۰۶. (shahroudi.com).

آیت الله مکارم شیرازی: مسئله بازدارندگی و امثال آن به اصطلاح از قبیل حکمت است نه علت و در هر صورت مجازات‌ها باید انجام شود. (کد رهگیری استفتاء: ۹۴۱۰۲۹۰۰۳۲. makarem.ir)

آیت الله علوی گرگانی: بر اساس تشخیص حاکم شرع است، و چنانچه مراتب دیگر نهی از منکر برای خاطی مؤثر باشد، اما تعزیر موجب از بین بردن فساد در جامعه و برای دیگران شود، می‌تواند تعزیر کند و در غیر این صورت مراتب نهی از منکر رعایت شود. (gorgani.ir)

البته مطابق نگاه آیت الله صافی گلپایگانی، در صورتی که گناه‌کار به مجرد ارشاد، دست از گناه بردارد، تعزیر وجهی ندارد. ایشان در جواب سؤال یاد شده آورده‌اند: «با وجود انتهای عاصی به مجرد ارشاد در مرحله‌ی نازله جواز تعزیر مجوز ندارد.» (شماره‌ی دفتری: ۹۴/۱۱/۱۷۲. saafi.com)

## منابع

قرآن کریم

ابن حمزه، محمد ابن علی (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم: انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، چاپ سوم، جلد چهارم.

بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *استفتاءات*، قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت، چاپ اول، جلد چهارم.  
..... (۱۴۲۶ق)، *جامع المسائل*، قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت، چاپ دوم، جلد دوم و پنجم.  
جرجانی، سید امیرابوالفتح حسینی (۱۴۰۴ق)، *تفسیر شاهی*، تهران: انتشارات نوید، چاپ اول، جلد دوم.  
جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف)، *ادب فنای مقربان*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، جلد سوم.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *امام مهدی (علیه السلام) موجود موعود*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، جلد دهم.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸-ج)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، جلد پانزدهم.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، جلد هفدهم.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول، جلد بیست و سوم.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *سرچشمه‌ی اندیشه*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، جلد اول.  
حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳)، «امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی»، *مجله‌ی فقه و حقوق*، ش ۱.



- حسینی، سید محمد (۱۳۸۷)، «حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)»، *فصلنامه‌ی حقوق دانشگاه تهران*، دوره‌ی سوم، ش ۱.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه‌ی عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول.
- خامنه‌ای، سیدعلی حسینی (۱۴۲۴ق)، *اجوبه الاستفتاءات*، قم: انتشارات دفتر معظم‌له در قم، چاپ اول.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۹ق)، *تحریر الوسیلة*، قم: مؤسسه‌ی مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، جلد اول و دوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه‌ی امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، جلد نوزدهم.
- راغب، حسین بن محمد اصفهانی (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة، چاپ اول.
- زرگوش نسب، عبدالجبار و دیگران (۱۳۹۲)، «امر به معروف و نهی از منکر از منظر فقه و حقوق و بررسی جایگاه دولت و ملت»، *مجله‌ی اندیشه‌های حقوق عمومی*، سال دوم، ش ۴.
- سلمان‌پور، محمدجواد (۱۳۸۵)، *تجلی بی‌پایان امام حسین علیه‌السلام در پیوند عاشورا و عرفه*، بی‌جا: انتشارات اسوه، چاپ اول.
- سلمان‌پور، محمدجواد (۱۳۹۱)، *ده گفتار در پیش‌گیری از جرائم*، قم: نشر حبیب، چاپ اول.
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۱۹ق)، *دلیل تحریر الوسیلة - الأمر بالمعروف و نهی عن المنکر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۴۱۹ق)، *ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام‌الدین*، تهران: منشورات اسلامیة، چاپ اول، جلد اول.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیة*، بیروت - لبنان: دارالتراث - الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، جلد اول و سوم.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه‌ی المعارف الإسلامیة، چاپ اول، جلد سوم.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، «پاسخ به چند پرسش پیرامون امر به معروف و نهی از منکر»، *مجله‌ی کیهان فرهنگی*، ش ۳۱۳، ۳۱۴ و ۳۱۵.
- طائنی، یحیی (۱۳۸۱)، *التعزیر فی الفقه الاسلامی*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۵ق)، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران: انتشارات

- کتابخانه‌ی جامع چهل ستون، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق. الف) *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، جلد پنجم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق) *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، بیروت - لبنان: دارالکتاب العربي، چاپ دوم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق. ب) *تهذيب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، جلد ششم.
- عاملی، بهاء الدین؛ و ساوجی، نظام ابن حسین (۱۴۲۹ق)، *جامع عباسی و تکمیل آن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن ابن یوسف (۱۴۱۱ق) *تبصرة المتعلمين في احکام الدين*، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و نشر، چاپ اول.
- عینی نجف آبادی، محسن و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۶)، «موجبات اجرای تعزیر از نظر فقهی و حقوق کیفری ایران»، *مجله‌ی مدرس علوم انسانی*، ش ۵.
- فهیمی، عبدالرضا (۱۳۸۳)، «تعزیر از دیدگاه فقها عامه و خاصه»، *مجله‌ی کانون*، دوره‌ی دوم، ش ۵۴.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، جلد اول و چهارم.
- کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، جلد پنجم.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۰ق)، *دوره فقه کامل فارسی تهران*: مؤسسه و انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- محمدی خراسانی، علی (بی‌تا)، *شرح تبصرة المتعلمين*، بی‌جا: بی‌نا، جلد اول.
- محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، چاپ دوم، جلد اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، *اصلاحات، ریشه‌ها و تیشه‌ها*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، *بزرگ‌ترین فریضه*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱- الف) *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱- ب) *پاسخ‌های استاد به جوانان پرسش‌گر*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ هشتم.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مجموعه‌ی آثار*، تهران: انتشارات صدرا، جلدهای هفدهم، بیستم، بیست و چهارم و بیست و ششم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، *تعزیر و گستره‌ی آن*، قم: مدرسه‌ی الامام علی ابن ابی طالب (علیه‌السلام)، چاپ اول.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، جلد بیست و یکم.

نرم‌افزار اسراء، مجموعه‌ی آثار آیت‌الله جوادی آملی، مؤسسه‌ی اسراء.

نرم‌افزار جامع الاحادیث، مؤسسه‌ی نور.

نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه‌ی نور.

نرم‌افزار مجموعه‌ی آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه‌ی نور.

نرم‌افزار مجموعه‌ی آثار استاد شهید مطهری، مؤسسه‌ی نور.

نرم‌افزار مشکات، مجموعه‌ی آثار علامه مصباح یزدی، مؤسسه‌ی امام خمینی (ره).